

فرهنگ معاصر فرانسه-فارسی

محمد رضا پارسایار

انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲، دوازده + ۷۲۱ ص*

حدود هشتاد سال از انتشار اولین فرهنگ فرانسوی به فارسی می‌گذرد. در این مدت فرهنگهای غیرتخصصی فرانسوی به فارسی گوناگونی منتشر شده که معروفترین آنها فرهنگ نفیسی و حمیم و گلستانی است. فرهنگ معاصر فرانسه فارسی آخرین فرهنگ غیرتخصصی از این دست است. کتابهای مرجع مانند فرهنگ لغت را فقط با استفاده مکرر از آنها می‌توان ارزیابی کرد. پس از گذشت حدود سه سال از انتشار فرهنگ مورد بحث قوت و ضعفهای این کتاب نیز احتمالاً تا حدی برای استفاده کنندگان آن آشکار شده است. نگارنده این سطرها نیز که در این مدت از فرهنگ مذکور استفاده کرده است به برخی ویژگیهای آن پی برده که شرح آن در زیر آمده است.

۱- ساختار فرهنگ

این کتاب یک بخش اصلی (مدخلهای اصلی) و دو «پی‌افزود» دارد که اولی مربوط به «نامهای خاص» و دومی مربوط به «نشانه‌های اختصاری رایج در زبان فرانسه» است. تعداد مدخلهای اصلی - به گفته مؤلف - سی و پنج هزار است. نامهای خاص شامل سیصد و هفتاد و چهار اسم و شمار نشانه‌های اختصاری سیصد و هفتاد و شش است (سی و پنج هزار و هفتصد و پنجاه مدخل در مجموع).

* آقای دکتر یدالله ثمره با بزرگواری خاص خود زحمت خواندن پیش‌نویس این نقد را بذرفتند و تذکراتی برای اصلاح آن دادند که بسیار مفید افتاد. در اینجا از ایشان تشکر می‌کنم.

۱. نگارنده در این نقد لفظ «(زبان) فرانسوی» را به جای «(زبان) فرانسه»، که با یک نوع قرض‌گیری به نام «تغییر واژه قرضی» (loan shift) وارد زبان فارسی شده، به‌کار برده است.

۲- نوآوریهای فرهنگ

الف. یکی از ویژگیهای بارز این فرهنگ جدا کردن معنی‌های هر مدخل و قائل شدن به تمایزهای ظریف و دقیق بین آنهاست. برای نشان دادن معنی‌های مترادف و مکمل از ویرگول و برای جدا کردن معنی‌هایی که به یک حوزه تعلق دارند ولی با یکدیگر متفاوت هستند و به ندرت به جای هم به کار می‌روند از نقطه‌ویرگول استفاده شده است. برای متمایز کردن آن دسته از معانی که ارتباطی با هم ندارند و هر یک به حوزه‌ای جداگانه تعلق دارند نیز عدد به کار رفته است. تفکیک معنی واژه‌ها به این صورت و سواسی که در انتخاب آنها به کار رفته کارایی فرهنگ را به میزان قابل توجهی افزایش داده است.

ب. تفاوت دیگر این فرهنگ با فرهنگهای مشابه در کاربرد الفبای بین‌المللی آوانگاری (IPA) برای نشان دادن تلفظ کلمات فرانسوی است.

ج. زبان یکدست و امروزی فرهنگ از دیگر ویژگیهای آن است. از آوردن واژه‌های مهجور و کهن‌گرا در معادل‌گذاری پرهیز شده است. در مواردی که معادلهای تخصصی نیز قید شده سعی بر آن بوده که اصطلاحات رایج اهل فن ذکر شود.

د. از نکته‌سنجی‌های قابل توجه مؤلف فرهنگ آوردن عبارت «مربوط به» در جلو آن دسته از صفت‌های فرانسوی است که در زبان فارسی باید آنها را به صورت اسم به کار برد. مؤلف در صفحه ده فرهنگ با عنوان «راهنمای استفاده از فرهنگ» آورده است که اگر عبارت «مربوط به» در جلو صفتی آمده باشد آن صفت را باید در فارسی به شکل اسم به کار برد. او صفت - mentonierière را به طور مثال آورده که در ترکیب nerf mentonier باید به «عصب چانه» ترجمه شود نه «عصب چانه‌ای».

تا جایی که نگارنده اطلاع دارد تنها محمدرضا باطنی و علی اشرف صادقی به نحوه ترجمه صفت زبانهای غربی به فارسی توجه کرده‌اند. باطنی (۱۳۷۱) قید کرده است که گاه واژه‌ای چندین معنی در زبان مبدأ دارد که نمی‌توان برای همه آن معنی‌ها در زبان مقصد معادل پیدا کرد. مثلاً صفت انگلیسی sentimental در ترکیب for sentimental reasons و a sentimental schoolgirl به ترتیب به معنی «عاطفی» و «احساساتی» است ولی در sentimental letter باید طوری ترجمه شود که معنی آن در جمله حل شود، مثلاً به جمله‌ای نظیر: «نامه‌ای که از احساسات سرشار بود»، یعنی به شکل جمله موصولی. به نظر او «نامه احساس برانگیز» یا «نامه پر احساس» نیز می‌تواند ترجمه این ساخت باشد ولی ممکن است تصنعی جلوه کند.

صادقی (۱۳۷۲) در بررسی پسوند «-یی» یکی از معنی‌های این پسوند را «وابستگی» دانسته است. از طرفی وابستگی خود به چند نوع تقسیم شده که اختصاص داشتن موصوف به

پایه صفت یکی از انواع آن است. وی آورده است که ترکیبهایی مانند «علوم بشری» و «بانک اطلاعاتی»، را که «معمولاً ترجمه صفت‌های معادل آنها در زبانهای غربی هستند» می‌توان به صورت «علوم بشر» و «بانک اطلاعات» نوشت و صفت نسبی در اینگونه ساختها کار کسره بین مضاف و مضاف‌الیه را می‌کند.

بحث مبسوط درباره این مسأله نیاز به مقاله‌ای جداگانه و تحلیل‌هایی ظریف دارد. در اینجا فقط برای نتیجه‌گیری و ارتباط این نوع‌گرفته‌برداری با فرهنگ مورد بحث یادآور می‌شود که این ترکیبها که با ترجمه و سپس قیاس (analogy) وارد متون فارسی معاصر شده‌اند حداقل بر دو دسته‌اند: یک‌دسته‌آنهايي هستند که می‌توان به‌نوعی به‌جایشان ساخت مضاف و مضاف‌الیه قرار داد:

میانگین سرعتی ۲	=	میانگین سرعت
ختنه نوزادی	=	ختنه نوزاد(ان)
تخلیه هیجانی	=	تخلیه هیجان
فشار آمریکایی	=	فشار آمریکا
روانشناسی مرضی	=	روانشناسی امراض (بیماریها)
نزاع روستایی	=	نزاع روستاییان

دسته دیگر شامل ترکیبهایی مانند «شوک نفتی» و «ضربه زایمانی» است که آنها را می‌توان به‌این صورت درآورد:

شوک نفتی	=	شوک ناشی از نوسان قیمت نفت
ضربه زایمانی	=	ضربه ناشی از زایمان

گرچه آوردن این دسته به شکل جمله موصولی گویا طبیعی‌تر به نظر می‌رسد: شوکی که نوسان قیمت نفت به‌وجود می‌آورد و ضربه‌ای که به سبب زایمان به زانو وارد می‌آید. این نکته را نیز باید افزود که ترکیبهای مذکور را فقط در مقابل صفت‌های زبانهای غربی قرار نمی‌دهند؛ مثلاً ساختی نظیر teaching aids را که در آن دو اسم به توالی آمده‌اند به «وسایل آموزشی» ترجمه می‌کنند.

بنابراین منظور مؤلف فرهنگ از قید عبارت «مربوط به» در جلو آن دسته صفت‌های فرانسوی که در زبان فارسی به صورت اسم می‌توانند به‌کار بروند جلوگیری از ساختن چنین ترکیبهایی بوده است. ۲. منابع این ترکیبها برای اجتناب از زیاد شدن زیرنویسها ذکر نشده است.

است. هرچند بعضی از این ساختها مانند «تریت بدنی» چنان به زبان راه پیدا کرده‌اند که استعمال آنها به شکلی دیگر غیرطبیعی به نظر می‌آید.^۱

۳- ایرادهای فرهنگ

این فرهنگ با وجود حسنهای انکارناپذیری که دارد دارای اشکالاتی نیز هست که آنها را به صورت زیر می‌توان فهرست کرد:

الف. در چاپ چند مدخل اشکال وجود دارد. در مدخل‌های forcer, baillonnette (بعد از forcir), insurnomtable, Jeune(á), léglisation, ombragr, romaneque, subilité غلط چاپی وجود دارد و باید به ترتیب به صورت forer, baionnette, insur- subilité, romanesque, ombrager, légalisation, Jeun(á), montable نوشته شود. دو مدخل vivace وجود دارد که دلیل جدا کردن آنها تلفظهای متفاوتشان بوده است. دومین vivace یک اصطلاح موسیقی است و باید با تلفظ ایتالیایی آن یعنی /vivače/ آوانگاری شود که به اشتباه /vivas/ ثبت شده است.

معادل مدخل soixante - dix و soixantième «نود» و «نودم» قید شده که باید به ترتیب به «هفتاد» و «شصتم» تغییر یابد.

ب. چنانکه در صفحه ده و یازده در قسمت «راهنمای استفاده از فرهنگ» آمده است یکی از کاربردهای قلاب نشان دادن تخصصی است که معنی مدخل مربوط به آن است: چون معنی تخصصی fleuron «گلچ» است جلو این معنی و در داخل قلاب نام تخصص مربوط به این معادل که «گیاه شناسی» است قید شده. ایرادی که بر این قسمت وارد است یکی مشخص نکردن معنی تخصصی در برخی موارد و دیگری اشتباه بودن معنی تخصصی است. در حوزه موسیقی چنین اشکالهایی را می‌توان مشاهده کرد: در حالیکه برای مدخلهایی چون cadence و gamme معادل تخصصی ذکر شده برای اغلب اصطلاحهای موسیقی برابری گذاشته نشده است. مثلاً معنی accord و dominant و octave و tonique و transposition به ترتیب آکورد و نمایان و هنگام (هسته) و تنیک و انتقال است که جزء معانی تخصصی این مدخل‌ها نیامده است.

یکی از معنی‌های modulation «تحریر آواز» نوشته شده که معلوم نیست منظور معادل تخصصی آن بوده یا خیر. به هر صورت این معادل اولاً درست نیست و ثانیاً حوزه تخصصی آن مشخص نشده است. modulation به معنی «مدگردی» است و آن رفتن از یک گام به گامی دیگر با علائم عرضی یا ترکیبی است.

۱. اینگونه ترکیبها در زبان محاوره و متون غیرجدی اغلب با استهزا به کار می‌رود؛ نظیر «خیار کارمندی»، «خارش فضایی»، «مسائل قاقالی‌لی‌ای».

برای واژه *mésure* گرچه معادل تخصصی آن در موسیقی ذکر شده ولی این معادل اشتباه است. معنی این واژه در موسیقی «میزان» است که «وزن» قید شده. میزان تقسیم‌بندی قطعه موسیقی به واحدهای متساوی زمان است که با رسم خطهای عمود بر خطوط حامل (*stave*) مشخص می‌شود.

واژه *vivace* (رک. بند الف) و *unisson* و *basse* نیز اصطلاح موسیقی هستند که حوزه تخصص آنها در فرهنگ نیامده است.

مدخلهای *bruit* و *voix* و *son* را در موسیقی در ارتباط با یکدیگر و به معانی خاصی به کار می‌برند. *bruit* «صوت ناموزون» و *son* «صوت موزون» و *voix* «صدا»ی انسان است. برای هر سه مدخل مذکور در فرهنگ معنی «صدا» منظور شده و به کاربرد آن در موسیقی توجه نشده است. صفت‌های *majeur* و *mineur* هم اصطلاح موسیقی هستند. دو صفت مذکور را اهل فن اغلب «ماژور» و «مینور» می‌گویند. همچنین *solfége* که معادل آن «سرایش» یا خود «سلفژ» است نه «نت‌خوانی».

ج. مؤلف در صفحه یازده و دوازده در قسمت «راهنمای استفاده از فرهنگ» آورده است که «در شماره‌گذاری برابرها، تا آنجا که ممکن بوده، شمول معانی رعایت شده است، یعنی برابرهایی عام‌تر زودتر از برابرهایی خاص‌تر داده شده‌اند».

شمول معنایی (*hyponymy*) رابطه خاص و عام است به گونه‌ای که خاص‌ها در عام درج باشند. مثلاً کودک و زن و مرد و پسر و دختر همه مورد شمول (*hyponym*) انسان هستند و لفظ عام انسان شامل همه این اسمهاست. با این توضیح مشکل می‌توان شمول معنایی را در مورد مدخلهای شماره‌دار صادق دانست. مثلاً *tube* دو معنی دارد که یکی «لوله» و دیگری «ترانه موفق» است. همینطور *gresillement* به معنی «جلز و ولز» و «جیر جیر» است و *mouche* پنج معنی دارد که عبارتند از «مگس» و «لکه» و «خال» و «موی زیر لب» (البته زیر لب پائین) و «خال مصنوعی»؛ چگونه می‌توان رابطه معنی‌های این مدخلها با هم را شمول معنایی دانست؟ در مورد افعال وضع از این هم نابسامان‌تر است.

۴- پیشنهادهایی برای کاملتر شدن فرهنگ

علاوه بر نارسائیهایی که ذکر شد و جا دارد که در چابهای بعد اصلاح شود نکات دیگری نیز هست که رعایت آنها بر سودمندی فرهنگ می‌افزاید. نگارنده نکات مذکور را به این صورت ارائه می‌کند: الف. گرچه استفاده از الفبای بین‌المللی آوانگاری از مزایای این فرهنگ است نکته‌هایی هست که رعایتشان رواست. در جدول «راهنمای تلفظ» کتاب تمایزی بین مصوت پیشین باز /a/

و مصوت پسین باز /a/ وجود دارد. در جدول آمده است که این دو به ترتیب در *patte* و *pâte* به کار می‌روند. باید افزود که در زبان فرانسوی معاصر تقابل بین /a/ و /ɑ/ از بین رفته است و به جای اینها از یک مصوت میانی استفاده می‌شود که واجگاهش نه واجگاه /a/ است و نه /ɑ/. مصوت مذکور را فرهنگ تلفظ لاروس (lerond 1980) به صورت /A/ نشان داده که تقریباً معادل مصوت /e/ در آخرین ویرایش (ویرایش سال ۱۹۸۹) IPA است.

نکته دیگری که دربارهٔ آوانگاری فرهنگ می‌توان گفت مربوط به تقابل مصوت خیشومی نیم‌باز /œ/ و مصوت خیشومی باز /ɛ̃/ است. در این مورد نیز باید گفت که در زبان فرانسوی امروز اغلب مصوت خیشومی /œ/ به /ɛ̃/ تبدیل می‌شود. به همین دلیل واژه‌هایی چون *brun* و *un* را به ترتیب /brɛ̃/ و /ɛ̃/ تلفظ می‌کنند /brœ/ و /œ/. مؤلف می‌توانست این نکات را در بخش آوانگاری لحاظ کند.

ب. یکی از مسائلی که فرهنگ‌نویسان با آن روبرو هستند مسئلهٔ مدخل‌های چند معنایی است. در مورد این مدخل‌ها یا با پدیدهٔ چند معنایی (polysemy) و یا با هم‌نویسی (homography) روبرو هستیم. این دو را معمولاً با معیارهای ریشه‌شناختی و صرفی و معنایی از هم جدا می‌کنند. در این فرهنگ مشخص نیست که اینها به چه صورت آمده‌اند. دو مدخل برای *rayon* هست که معلوم نیست چرا از هم جدا شده‌اند. معنی نمی‌تواند ملاک جداکردن این دو باشد زیرا معانی مربوط به این دو مدخل در *rayonnage* که بعد از آنها آمده وجود دارد و این ثابت می‌کند که دو *rayon* از نظر معنایی پیوندهایی با هم دارند. از طرفی صفت *poli-e* دو معنی جدا و دور از هم دارد که یکی «براق» و دیگری «بافرهنگ» است، ولی یک مدخل برای آن در نظر گرفته شده است. سه مدخل نیز برای *tonique* هست که یکی اسم و دوتای دیگر صفت هستند. یکی از اینها به علت داشتن مقولهٔ متفاوت در یک مدخل جداگانه آمده است، اما دو مدخل دیگر که هر دو صفت هستند چرا از هم جدا شده‌اند؟ بهتر بود مؤلف در مقدمه اشاره‌ای به معیارهای مورد استفادهٔ فرهنگ در این خصوص می‌کرد.

ج. مؤلف فرهنگ در مقدمه (صفحهٔ پنج و شش) قید کرده که «پی‌افزود» نخست مربوط به نام‌های خاص و شامل نام برخی بزرگان و اسامی جغرافیایی است. با تحلیل این بخش می‌بینیم که صد و نود و چهار اسم از اسم‌های خاص این پی‌افزود شامل اسم مکان و صد اسم مربوط به اسامی پیغمبران و پادشاهان و دانشمندان است و هشتاد اسم باقیمانده عمدتاً نام سلسله‌ها و رودها و بناهای تاریخی و بروج فلکی و ستاره‌هاست. سئوالی که دربارهٔ این قسمت مطرح می‌شود این است که چه معیاری برای تعیین حجم و تناسب بین مدخل‌های آن وجود دارد. علاوه بر این نام «قرآن» و «تلمود» که در بخش اصلی فرهنگ وجود داشته در این بخش نیز تکرار شده است.

پی‌افزود دوم سیصد و هفتاد و شش نشانه اختصاری دارد. مؤلف در مقدمه آورده است که این پی‌افزود «به نشانه‌های اختصاری رایج در زبان فرانسه اختصاص دارد». باید افزود که این نشانه‌ها را می‌توان به دو دسته کرد. یکی آنها که هم در گفتار و هم در متون به‌کار می‌روند (مانند D.E.U.G و S.N.C.F و C.G.T) و دیگر آن نشانه‌هایی که خاص متون هستند و به شکل اختصاری در گفتار به‌کار نمی‌روند (مانند Mlle و Mm و Mrs). می‌شد در مقدمه توضیحی درباره این نکات داد.

ایرادهای مختصری که در بخش سوم ذکر شده و آنچه که در بخش چهارم آمده است و می‌تواند در چاپهای بعدی شایسته توجه باشد چیزی از ارزش این فرهنگ کم نمی‌کند. فرهنگ مذکور به یقین کارآمدترین فرهنگ لغت «دم‌دستی» فرانسوی به فارسی موجود است. به امید آنکه آثار پرارزش دیگری از مؤلف سخت‌کوش آن منتشر شود.

سید مهدی سمائی

کتابنامه

باطنی، محمدرضا. «جمله، واحد ترجمه»، در مجموعه مقاله پیرامون زبان و زبانشناسی. فرهنگ معاصر، ۱۳۶۴، ص ۶۳ - ۷۲.

روح‌بخشان، ع. «یک فرهنگ امروزی کارآمد»، نشر دانش، سال چهاردهم، شماره اول و دوم، ۱۳۷۲، ص ۳۹. صادقی، علی اشرف. «شبه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر»، نشر دانش، سال سیزدهم، شماره چهارم، ۱۳۷۲، ص ۲۳ - ۱۵.

Lerond, A. (1980). *Dictionnaire de la prononciation*, Larousse.

S.A. (1973), *Generative Schane, phonology*, Prentice - Hall.

لقمان

نشریه مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسه

سال سیزدهم، شماره اول (پاییز و زمستان ۱۳۷۵)

با مطالب زیر منتشر شد:

- آزادی در اسلام / جواد حدیدی
- لویی ماسینیون و هانری کربن / ژان مونسلون
- تخیل و وحی در آثار مسکویه / رکسان مارکوت
- قلندری در شعر فخرالدین عراقی / اوا پی‌برونک
- تصاویر نمادین و معنای روان‌شناختی آنها در شعر عطار / علی شریعت کاشانی
- شرق و غرب، تلاقی در ژرفا / حمیدرضا شعیری
- نیما یوشیج و ابداع نشانه‌ها / المیرا دادور
- کتابشناسی
- اخبار